؟بس؟

شماره آرشیو : 1291

**حجّ و عمره دو عمل عبادیِ مستقل**

مسئله­ی حجّ و عمره، دو عمل عبادیِ مستقل و جدا از هم هستند. یکی، عبادتِ حجّ است و دوم، عبادت عمره. این کلمه­، یعنی تعبیر حجّ عمره، تعبیر درستی نیست. حج، خودش عبادتی است که مناسک مخصوص به خود دارد و عمره هم عبادتی است که مناسک مخصوص به خود دارد. مناسک عمره، پنج عمل و مناسک حج، سیزده عمل است، که از هم جدا هستند.

**اقسام حج**

حج سه قِسم دارد: ،حج تمتّع، حج اِفراد و حج قِران.

کسانی که از 16 فرسخ و بیشتر با مکه، فاصله دارند، وظیفه­ی اینها حجِّ تمتع است. اما کسانی که به مکه نزدیک­ترند و کمتر از 16 فرسخ با مکه، فاصله دارند حجّ آنها،حجّ قِران یا اِفراد است. البته این دو قسم نیز با هم فرق دارند، ولی حالا در مقام بحث آن نیستیم.

**تبدیل حجّ تمتع به حجّ اِفراد**

برای افرادی مانند ما که از راه دور می­روند و وظیفه­شان، حجّ تمتع است، گاهی پیش می­آید که وظیفه­شان، به حجّ اِفراد مبدّل می­شود؛ و این موضوع برای خانم­ها، زیاد پیش می­آید و مبتلابه آنهاست.

برای کسانی که به مکه، قبل از مدینه مشرّف می­شوند ممکن است، پیش بیاید. برای مثال، روز سوم ذی­حجّه، خانمی به اِحرام عمره، مُحْرِم می­شود، که ممکن است در حال حیض باشد یا اینکه بعد از احرام، حایض شود؛ چون حیض، با احرام منافاتی ندارد و لطمه­ای به احرامش نمی­خورد.

 پس اگر خانمی روز سوم ذی­حجه، به میقات رسیده و می­خواهد مُحرِم بشود و همان روز هم حایض شده و عادتش هم هفت روز است؛ این خانم تا بخواهد از عادت بیرون بیاید، عید قربان می­شود؛ یعنی روز عید قربان از حیض بیرون می­آید. ازاین­رو، این خانم نمی تواند عمره انجام بدهد؛ چون حجّ تمتّع، عمره­اش، مقدّم، بر حج است؛ برخلاف حجّ اِفراد، که عمره اش مؤخّر و پس از حج است.

کسانی که از راه دور می­روند، وظیفه­شان حج ّتمتع است و عمره­ی تمتع هم مقدّم بر حج است و این خانمی که روز سوم ذی­حجه، مُحْرِم شده و حایض هم شده اگر هفت روز در حال حیض بماند روز عید قربان، می­شود و او موفق به انجام عمره نخواهد شد. در اینجاست که وظیفه­اش، به حج اِفراد مبدّل می­شود. براین­اساس، این خانم، نمی­تواند حج تمتع، انجام بدهد و این حجّش، به حجّ اِفراد، مبدّل می­شود و حجّ اِفراد، عمره­اش مؤخّر و بعد از حج است و قبلاً نمی­تواند عمره انجام بدهد. البته بعضی از آقایان فقها، احتیاط می­کنند و می­فرمایند اگر چنین خانمی، بخواهد مُحرِم بشود، در نیّتش، مقیّد نکند که این اِحرام، برای عمره است یا برای حجّ اِفراد؛ بلکه نیّت کند و بگوید که مُحْرِم می­شوم به همان اِحرامی که بر من واجب است؛ خواه اِحرام عمره­ی مفرده و حجّ اِفراد باشد یا عمره­ی تمتّع؛ و براین­اساس، نیتِ اِفراد یا حجّ عمره­ی تمتّع نکند. البته بعضی از فقها هم می­فرمایند که باید همان موقع، نیّتِ حجّ اِفراد کند؛ چون می­داند که قبل از عید قربان و عرفه، موفق به عمره، نخواهد شد.

به هر حال وظیفه­اش به این کیفیت است: اگر بخواهد احتیاط کند، احتیاطاً معین نکند که این احرامِ عمره­ی تمتع است یا حجّ اِفراد؛ بلکه نیّت کند که مُحْرِم می­شوم به اِحرامی که در واقع، بر من واجب است؛ خواه عمره­ی تمتّع باشد یا حجّ اِفراد؛ یا اینکه نیّت حجّ اِفراد کند.

وقتی هم که به اِحرامِ حجّ اِفراد، مُحرم شد، بعد به مکه می­رود و چون در حال حیض است، اعمال دیگری ندارد، یعنی عمره، انجام نمی­دهد و باید صبر کند تا به عرفات برود و در همان حال حیض، وقوف عرفات را انجام دهد و بعد هم روز عید قربان و اعمال و مناسک منا انجام می­شود. سپس وقتی طاهر شد و از حیض بیرون آمد، به مکه می­­آید و مناسک مکه را مانند طواف حج، نماز طواف و بعد، سعی و طواف نساء، انجام می­دهد و بعد، باید دوباره، عمره­ی مفرده انجام دهد؛ یعنی بعد از اینکه مناسک حج تمام شد باید به "ادنی الحل"[[1]](#footnote-1) که همان "تنعیم"[[2]](#footnote-2) است، برود و در آنجا به احرام عمره­ی مفرده، مُحْرِم بشود که این حجّش، حجّ اِفراد شده، و حجّ تمتع انجام نشده است.

**تفاوت حجّ تمتع با حجّ اِفراد**

یکی از فرق­هایی که حجّ اِفراد با تمتع دارد این است که قربانی از او در حجّ اِفراد، ساقط است یعنی اگر زنی به این کیفیت، اعمال را انجام داد، دیگر در روز عید قربان، قربانی ندارد چون قربانی مال حجّ تمتّع است و حجّ اِفراد، قربانی ندارد.

به­هرحال خانمی که، حجّش به حجّ اِفراد، مبدّل شده است، روز عید قربان، قربانی ندارد و همین­طور که عرض شد، به این اِحرام، مُحْرِم می­شود و بعد، با همین اِحرام به عرفات می­رود و مناسکِ مِنا را انجام می­دهد و وقتی به حال طُهْر درآمد، به مکه برمی­گردد و مناسکِ مکه را هم مانند طواف، انجام می­دهد. پس از اتمام این مناسک، به "ادنی الحل" و "تنعیم" می­رود و در آنجا به اِحرامِ عمره­ی مفرده، مُحْرِم می­شود و برمی­گردد احرامِ عمره­ی مفرده را انجام می­دهد.این برای خیلی از خانم­هایی که وظیفه­شان حجّ تمتّع است، پیش می­آید؛ ولی در آن صورت، حجّشان به این کیفیتی که گفته شد، به حجّ اِفراد، مبدل می­شود.

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا و َتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿2﴾".[[3]](#footnote-3)**

"ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی­تردید زلزله­ی قیامت، واقعه­ای بزرگ است (1). آن روز، که آن هنگامه­ی بزرگ را مشاهده کنید، خواهید دید، که هر زن شیرده، طفل خود را (از هول) فراموش کند و هر آبستن، بار رحم را بیفکند، و مردم را (از وحشت آن روز)، بی‌خود و مست، بنگری درصورتی­که مست، نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است(2)."

**وجه تسمیه­ی سوره­ی مبارکه­ی حج**

بعد از سوره­ی مبارکه­ی انبیاء، سوره­ی مبارکه­ی حج است و چون در این سوره، قسمتی از آیات، مربوط به حج است به این جهت، سوره هم حج نامیده شده است. اینکه این سوره، از سوره­های مکیه است یا از سوره­های مدنیه، بین مفسرین، اختلاف است. سوره­، محتملاً مکیه و احتمالاً هم مدنیه است و شاید یک قسمتی از آیات، مدنیه یعنی در مدینه نازل شده و قسمت عمده هم در مکه نازل شده باشد.

**شروع سوره­ی مبارکه­ی حج، با آیاتی تکان­دهنده، در مورد قیامت**

این سوره­ی مبارکه، با دو آیه­ای شروع می شود که راجع به قیامت است و لحن آیات هم خیلی تکان­دهنده است:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ"؛[[4]](#footnote-4)

 این آیه خطاب به مؤمنان، یعنی "یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا" نیست؛ بلکه خطاب به مردم که شامل هر انسانی می­شود، می­فرماید: "إِتَّقُوا رَبَّكُمْ".

**شناخت ربّ، وظیفه­ی هر انسان عاقل**

شما به هوش بیایید و دو مطلب را تحصیل کنید. امرِ به "إِتَّقُوا رَبَّکُمْ"، حساب از ربّ است؛ یعنی هر انسانی باید بکوشد تا ربّ خود را بشناسد و این وظیفه­ی هر انسان عاقلی است. کاری به مؤمن نداریم، بلکه هر انسانی که در این عالم، زندگی می­کند و عقل و فکر دارد، به حکم عقلش، باید بیندیشد. چون انسان است و حیوان نیست، باید بیندیشد. حیوان، تفکر ندارد و دارای حال نباتی است که موجب رشدونموّش می­شود. حیوان، علاوه بر حالت نباتی، از روح حیوانی نیز برخوردار است، که باعث حساسیت و حرکتش می­شود؛ اما تفکر نمی­کند که مبدأ و منتهای عالم را بفهمد و اینکه این عالم، از کجا و به کجاست. حیوان نمی­فهمد، اما انسان می­فهمد. وقتی سفره­ای می­چینند، انسان، اول می­پرسد که مال کیست و همین­طوری نشستن و خوردن و برخاستن و فرار کردن، کار و وظیفه­ی یک انسان نیست؛ بلکه آن حیوان است که در مقابلش، جو و علف و کاه و یونجه می­ریزند و آن هم می­خورد و دنبال کارش می­رود و اصلاً کاری ندارد که مال کیست و از کجا آمده است. اما انسان، توجه می­کند که این از کجاست؟ مال کیست؟ و به دست چه کسی چیده شده است؟ ذکر کلمه­ی "ربّ" در این آیه، دلالت می­کند براینکه تو انسانی و متفکری؛ و هر متفکری باید بیندیشد که من کی هستم؟ چی هستم؟ از کجا آمده­ام؟ کٖی مرا آورده و به کجا می­روم؟ "رَحِمَ اللهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ و فَکَّرَ من أین؟ فی أین؟ و الی أین؟" آدم عاقل، کسی است که بیندیشد از کجا آمده­ام؟ به کجا می روم؟ از چه راهی باید بروم؟ وی می­فهمد که او را کسی می چرخاند و می­گرداند و تروخشک می­کند. زیرا خودش، خود را نیاورده است؛ بلکه کسی او را آورده و تنظیم و تدبیرش کرده و الآن هم، دستِ همان کس هست؛ و او هر وقت بخواهد، کور و کَرَش می­کند و عقل و شعورش را می­گیرد. آیا نباید بپرسد و بفهمد او کیست؟ پاسخ منطقی این است که او ربّ شماست: " رَبَّکُمْ".

**وجوب معرفت و شناخت ربّ و برنامه­ی عملی تقوا**

آن کس که تو را می چرخاند؛ اداره­ات می کند؛ نفس به تو می دهد؛ در رحم مادر، در تاریک­ترین خانه­ی رحم، بی اختیارِ تو، روی نطفه، صورتگری کرده؛ چشم و گوشَ و عقل و هوشت داده، او، ربّ شماست. پس باید اول او را بشناسید و بعد هم "إِتَّقُوا"؛ یعنی به برنامه­ای که او تنظیم کرده، عمل کنید تا به آن هدفی که از خلقت شما است، برسید و آن هدف، تامین شود. پس این جمله­ی کوتاه "إِتَّقُوا رَبَّکُمْ" دو دستور می­دهد: یکی راجع به معارف، یعنی همان رَبَّکُمْ است و یکی هم مربوط به احکام عملی، یعنی "إِتَّقُوا" است. "تقوا" برنامه­ی عملی و "ربّ" مسئله­ی اعتقادی است؛ "إِتَّقُوا رَبَّکُمْ".

 "أَيُّهَا النَّاسُ" یعنی ای انسان! این دو مطلب را تحصیل کن: یکی اینکه به مسئله­ی ربوبیت، یعنی آن کسی که چرخاننده وگرداننده است؛ توجه داشته باش. آن کسی که تو را گاه خوشحال و گاهی غمگین می­کند؛ گاه خواب و گاهی بیدارت می­کند؛ گاه مطلبی یادت می­دهد و گاهی از یادت می­برد همان کس، ربّ و پروردگار است و باید اول، او را بشناسی. بعد هم چون می­بینی، که همانا او ربّی است که عالَم را اداره می­کند و هر چه به دست او رفته، زیبا رفته؛ تو هم خود را به دامن او بیفکن و بگو:

 "وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ".[[5]](#footnote-5)

 یعنی من خود را به دامن همان قدرتی افکندم، که آسمان ها و زمین را می­چرخاند و زیبا هم می­چرخاند.

بنابراین او را بشناس و خودت را به دامن او بیفکن و تحت ولایت او درآی، تا او، تو را بچرخاند و بگرداند. آن وقت اگر توجه کنی، خواهی دید که این آسمان و زمین، که تحت ولایت اوست چه جور منظم می چرخد. وجود خود تو هم تا آنجایی که در اختیار او بوده، به چه زیبایی ساخته شده است: چشم خوب، ابروی خوب، بینی درست، لب و دندان درست، کلیه و کبد درست؛ همگی منظم است؛ ولی همین که به دست خودت افتاد، خراب می کنی. تا آنجایی که دست او کار کرده، منظم کار کرده؛ اما آنجا که نیمه­اختیاری به شما داده، با همین نیمه­اختیار، که به دست شما می­رسد، خرابش می­کنی؛ به طوری که هروئینی و افیونی می­شود و بدبختی به وجود می­آورد. پس به ربّ خود، که زیبا می­چرخاند، توجه کن و او را بشناس؛ بعد هم "إِتَّقُوا"؛ یعنی خود را به دامن او بیفکن، تا خوب اداره ات کند. این حسابِ "ناس" است و فقط "اَلَّذینَ آمَنُوا" را شامل نمی­شود.

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ"؛[[6]](#footnote-6)

ای انسانها! ای کسانی که بشر هستید و روی دو پا راه می­روید و عقل و فکر دارید، این دو مطلب را تحصیل کنید: یکی مسئله­ی اعتقاد و دیگری مسئله­ی عمل؛ "إِتَّقُوا رَبَّكُمْ".

**انقلابِ عظیمِ قیامت**

مطمئن باشید پایان کار شما به یک روزی می­رسد، که انقلابی عجیب، در این عالم به وجود خواهد آمد. برای آن روز، خودتان را آماده کنید؛ "إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِيمٌ".[[7]](#footnote-7) مطمئن باشید آن روزی که تَزَلْزُل و اضطراب و دگرگونی، بر پیکر این عالم خواهد افتاد، چیز عظیمی است .

**ساعت، نامی از اسامی قیامت**

یکی از اسامی روز قیامت، "ساعت" است.علت اینکه چرا "ساعت" گفته می­شود، وجوهی گفته شده، از جمله اینکه، شاید از این نظر که به­سرعت و بغتةً، حادث و حاصل می شود. به­هرحال، "ساعت"، اسمی از قیامت است. روز قیامت، زلزله­ای دارد که " شَیْءٌ عَظِيمٌ" و چیز بزرگ و حادثه­ی عظیمی است. البته در دنیا هم زلزله پیش می­آید، اما هم از جهت شدت و قوت و هم از جهت مکان، محدود است. یک گوشه­ی زمین می­لرزد و بقیه­ی جاها آرام است و همه­جا نمی­لرزد. گوشه­ای هم که لرزیده یک درجه­، دو درجه،­ سه درجه، یا چند درجه­ی ریشتر است که خیلی شدت ندارد. اما زلزله­ی روز قیامت، همه­جایی است. یعنی همه جا خواهد لرزید و تمام کره­ی زمین، یک دفعه، دگرگون می­شود؛ "زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِيمٌ".[[8]](#footnote-8) ازاین­رو، خداوند در سوره­ی زلزال هم می­فرماید:

"إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا"؛[[9]](#footnote-9)

آنگاه كه زمين به لرزش [شديد] خود لرزانيده شود.

**زلزالِ مخصوص زمین**

زمین، یک روزِ زِلزالِ مخصوصِ به خود دارد. "زِلْزَالَهَا" یعنی آن لرزه و آن زِلزال عجیبی که مناسب با شأن زمین است. یعنی زمین، یک زلزال مخصوص به خودش دارد، که در این عالَم شما نمی­بینید؛ و آن روز که برسد، خود را نشان می­دهد. در آن روز:

"وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا"؛[[10]](#footnote-10)

زمین، تمام آن بارهای سنگینی را که در دل دارد، بیرون خواهد افکند.

خلاصه، اینکه آن، شیء عظیمی است. آن­قدر عظیم است که:

"يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ"؛[[11]](#footnote-11)

آن روزی که وقتی آن زلزله به وجود بیاید، چنان دهشت دارد وحیرت در آدمی ایجاد می­کند، که هر زن شیردهی از کودک شیرخوارش غفلت می کند.

**تفاوت "مُرضِع" و "مُرضِعَة"**

کلمه­ی "مُرضِعَة" یعنی زن شیرده. یک اصطلاحی، اهل ادب دارند، که می­گویند صفات مختصّه، نیازی به حرف تأنیث ندارد؛ بلکه صفات مشترک، احتیاج به تذکیر و تأنیث دارد. وقتی می­گوییم فلان چیز، مذکر یا مؤنث است ،در صفات مشترک است. برای مثال به مرد، "قائم" و به زن، "قائمه" - با تاء تأنیث - گفته می­شود، چون صفت مشترک است؛ اما در صفات مختصّه، تاء تأنیث، نمی­خواهد. مثلاً چون "مردِ حامل" نداریم، به زن هم برای این خصوصیت و امتیاز، نباید "حامله" - یعنی با تاء تأنیث - گفت؛ زیرا کاملاً مشخص است که این ویژگی، مخصوص زن می­باشد و فقط زن، "حامل" است؛ بنابراین اگر به زن، "حامله" گفته می­شود، از لحاظ ادبی، اشتباه و غلط است و درست نیست. زن حامل است، همچنان­که زن، "عاقر" یعنی "نازا" است، نه مرد؛ و این صفت، مختصّ به زن است. "مُرضِع"، نیز همین­طور یعنی مختصّ به زن و به معنی "زن شیرده" است. اما اینکه در آیه­ی شریفه، تعبیر به "مُرضِعَة"، شده، گفته­اند احتمالاً اشاره به آن حالت ارضاعش می­باشد.

 گاهی می­گوییم فلان زن، شیرده است؛ یعنی اهلیّت شیردادن دارد، اگرچه الآن شیر نمی­دهد؛ برای مثال الآن خوابیده و در حال شیر دادن نیست. چنین زنی، "مُرضِع" یعنی زن شیرده است و منظور این است که بچه­دار است و پستانش شیر دارد و می­تواند شیر بدهد. اما یک­وقت، خانمی، پستان به دهان کودک نهاده و در حال شیردادن به اوست. دراین­حال، به او " مُرضِعَة" می­گوییم. پس اگر زنی، همین الآن اشتغال به شیردادن، ندارد، ولی بچه­دار و بچه­شیرده است، به او "مرضع"می­گوییم؛ اما آن موقعی که پستان به دهان کودک نهاده و به او شیر می­دهد، به وی "مُرضِعَة" می­گوییم.

این کلمه، در این آیه­ی شریفه، شدت دهشت را نشان می­دهد که روز قیامت آن دهشت و وحشت به قدری عظیم است که مادر، در حالی که پستان، به دهان بچه­ی خود نهاده و در حال شیردادن به اوست، در همان حال از شیرخوار خود، غفلت می­کند. منظور اینکه، مادری که همیشه، خودش را سپر بلای فرزندش قرار می­دهد و حاضر می­شود خودش به بلا بیفتد، ولی بچه­اش، از بلا نجات پیدا کند؛ چه می­شود که این حالت، برایش پیش می­آید و چنان می­شود که بچه­اش را رها می­کند، تا خودش از عذاب نجات پیدا کند؟

"تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ".[[12]](#footnote-12)

**علت استعمال تعبیر "عمّا" در آیه**

در این آیه حتی از تعبیر "عَمّا" استفاده شده، و تعبیر "عَمَّن" به کار نرفته؛ درصورتی­که به "انسان"، "مَنْ" گفته می­شود. اینکه می­فرماید: "عَمَّا أَرْضَعَتْ" یعنی به قدری، دهشت او را فرا می­گیرد که اصلاً این "چی" هست؟ گویی که دیگر "کَس" بودنش هم معلوم نیست؛ بلکه "چی" هست؟ بنابراین از شدت دهشت، "مَنْ" هم تعبیر به "ما" می­شود و در حالِ ارضاع،[[13]](#footnote-13) غفلت می­کند. بنابراین در این آیه، مقدار عذاب و عظمت آن، بیان و نشان داده می­شود؛ چون در آن وانفسای قیامت، زنی نیامده، بایستد و به بچه­اش شیر بدهد تا بگوییم او را رها می­کند و فرار می­نماید. یعنی اگر بنا بود آن عذاب در همین دنیا پیش بیاید، و زنی در حال شیردادن به بچه اش باشد آن­قدر،آن عذاب، عجیب و دهشت­آور است که بچه شیرخوار خودش را رها و فرار می کند؛ و الّا در قیامت کسی، در حال شیر دادن نیست.

**عذاب شب اول قبر، برای همه­ی اموات؛ چه دفن ­شوند یا نشوند**

مثل اینکه گفته می­شود که عذاب قبر آن­چنان شدید می­شود که این زمین، در شب اول قبر، به میّت، فشار می­آورد، به طوری­که استخوانهای بدنش، درهم­فرو­می­روند؛ درصورتی­که ممکن است یک میّتی اصلاً در زمین، دفن نشده و در دریا دفن شده باشد؛ یا اصلاً سوخته و خاکسترش هم بربادرفته و اصلاً استخوانی از او باقی نمانده باشد، که زمین به او فشار بیاورد. در اینجا هم، منظور، بیانِ مقدارِ عذاب است. یعنی اگر به اصطلاحِ آقایان، تقدیر و بنا، بر این بود که کسی را در داخل زمین بگذارند و این زمین هم فشار بیاورد و جمع بشود و بدنش را در هم فرو ببرد و او را در تنگنا قرار بدهد، یک­چنین درد و عذابی را احساس خواهد کرد - که این­گونه استخوانهایش درد بکشند -؛ بنابراین این درد و عذاب و رنج، چقدر عظیم خواهد بود؟ یک چنین عذابی را مرده، در شب اول قبر احساس خواهد کرد، اگرچه در داخل زمین هم دفن نشده و مثلاً در درون دریا باشد؛ یا او را بیرون گذاشته و مدتی هم بیرون مانده و هنوز نیز دفنش نکرده­اند؛ یا اینکه درّنده­ای او را خورده؛ یا مثلاً سوخته و خاکسترش هم بربادرفته باشد. به­هرحال، فرق نمی­کند؛ او عذاب قبر دارد و شدت عذاب قبر، آن­چنان است که اگر بنا بود در داخل زمین، دفن بشود و زمین فشار بیاورد، چه­قدر برایش دردآور و رنج­آور بود؛ به همان کیفیت هر مرده­ای در شب اول قبرش، آن عذاب را احساس خواهد کرد. روز قیامت هم، آن چنان شدت عذاب، وحشت و دهشتی دارد که اگر بنا بود، یک زن شیردهی در حال شیردادنِ بچه­اش باشد، این حال در او پیدا می­شد که بچه را رها می­کرد و خودش را نجات می­داد. پس مقدار عذاب، نشان داده می­شود که به این کیفیت است:

"تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ".[[14]](#footnote-14)

هر زن شیردهی اگر در حال شیردادن بچه باشد، دهشت عذاب او را چنان منقلب می­کند که از بچه­ی شیرخوارش غفلت می­کند.

**سقط جنین زنان باردار، از عظمت و وحشت روز قیامت**

 "وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا".[[15]](#footnote-15)

این قسمت از آیه نیزاز این قبیل است، که هر زن بارداری، از مقدار و عظمت و دهشت عذاب آن روز، سقط جنین می کند. بر هر زن بارداری، وقتی فشار زیادی بیاید و دهشت و وحشتش عظیم شود، بچه­اش را سقط می­کند.

**مستیِ عذاب قیامت**

در دنیا هم چنین اتفاقاتی پیش می­آید، اما درعین­حال، این همگانی و همه­جائی نیست؛ ولی در روز قیامت همگانی است و همه­ی افراد بشر احساس می کنند:

 "تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى"؛[[16]](#footnote-16)

خواهی دید، مردم در حال مستی­اند. مردم را مست می بینی، اما:

 "وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى"؛[[17]](#footnote-17)

ولی مست نیستند؛ یعنی مست شراب، نیستند؛ بلکه مست عذابند؛

"وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ".[[18]](#footnote-18)

چون مست، آن کسی است که عقلش را از دست می­دهد و دیگر اصلاً تدبیری برای خودش ندارد. به­هرحال، چند جور، مستی پیدا می­شود، که همه­اش از شراب­خواری نیست. روز قیامت، کسی شراب نخورده که مست بشود، ولی در حال تحیّر و سرگردانی است؛ مثل آدم مستی که نمی­فهمد چه می­کند و کجا می­رود، او هم با حیرت حرکت می­کند. در آن روز، همه­ی مردم را خواهی دید که در حال مستی­ا­ند:

"وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى".[[19]](#footnote-19)

**مستثنیٰ شدن پیغمبر اکرم ؟صل؟ از مستی و تحیّر روز قیامت**

"تَریٰ" هم به اصطلاح مفرد آمده و مخاطبش پیغمبر اکرم ؟صل؟ است. شاید نشان می­دهد که تو خود مستثنیٰ هستی. یعنی تو در میان آنها نیستی، که مست باشی؛ اما می­بینی که مردم، مستند: "وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى".[[20]](#footnote-20)

چون قبلاً همه، جمع بود: "يَوْمَ تَرَوْنَهَا"؛[[21]](#footnote-21) همه­ی شما می بینید:

"يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ"؛[[22]](#footnote-22)

"روزی كه آن را می‏بينيد (آن­چنان وحشت سرتاپای همه را فرا می‏گيرد كه) مادران شيرده، كودكان شيرخوارشان را فراموش می‏كنند."

اما وقتی به اینجا رسیده، می­فرماید:

"وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى"؛تو می­بینی مردم را در حال مستی.

یعنی تو مستثنی هستی و شأنت اجلّ از این است؛ اما مردم را خواهی دید که در حال مستی­اند؛ اما:

"وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى"؛ نه اینکه مست شرابند**؛**

"وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ"؛ بلکه عذاب خدا، سنگین است.

**شأن نزول دو آیه­ی آغازین سوره­ی مبارکه­ی حج**

به­هرحال، این دو آیه­ی شریفه­ی ابتدای سوره­ی مبارکه­ی حج، خیلی تکان­دهنده است، و در شأن نزول­شان آمده است که در یکی از شب­هایی که رسول اکرم ݢݢ؟صل؟ با سربازان اسلامی به یکی از جنگ­ها که ظاهراً غزوه­ی بنی­المصطلق بوده، می­رفتند، درحالی­که مردم، در رکاب پیغمبر اکرم ؟صل؟ در بیابان، به سمت میدان جنگ، حرکت می­کردند و آماده­ی فدا کردن جان خویش بودند، از رسول خدا ؟صل؟ دستور رسید که متوقف بشوند. بنابراین مردم و لشکریان اسلامی، در بیابان توقف کردند و همه دور پیغمبر اکرم ؟صل؟ حلقه زدند و رسول خدا ؟صل؟ فرمود این آیات، یعنی همین آیات اول سوره­ی حج بر من نازل شده است. سپس آن آیاتی را که در آن شب بر حضرتش نازل شده بود، تلاوت فرمودند:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِيمٌ".[[23]](#footnote-23)

تلاوت این آیات به­اندازه­ای در آن مردم مؤثر واقع شد که دگرگون شدند؛ یعنی از اسب­ها پیاده شدند و به­قدری آنها را وحشت گرفت و حالت گریه و اضطراب در ایشان پیدا شد که اصلاً تا صبح نخوابیدند و حتی این مجال را هم پیدا نکردند که زین­ها را از دوش اسب­ها بردارند؛ و حتی حال و حوصله نداشتند تا خیمه و چادر بزنند و چیزی برای غذا تهیه کنند. به­هرحال تا صبح، عده­ای مشغول گریه، عده­ای در حال سجده، و عده­ای هم در حال تفکر بودند.

**هشدار و بشارت پیغمبر اکرم ؟ص؟**

بعد، رسول خدا ؟صل؟آنها را حاضر کرد و فرمود: آیا می­دانید این آیات، راجع به چه روزی است؟ سپس ادامه دادند: آن روزی که از هر هزار نفر، 99 نفر جهنمی خواهند بود و یک نفر بهشتی خواهد بود. ///// (عبارت اشتباه است، یا "هزار" باید به "صد" اصلاح شود و یا "99" به "999" اصلاح شود. البته با نوار هم مطابقت دادم و حاج آقا همینطور فرموده­اند.) با این سخنان گریه­ی مردم باز بیشتر شد. بعد، اظهار امیدواری کردند و فرمودند که اکثریت آن جمعیت را دیگران تشکیل می­دهند؛ و از امت من، شاید یک ثلث از بهشتی­ها، شما خواهید بود؛ که مردم خوشحال شدند. سپس فرمودند که نصف بهشتی­ها، شما خواهید بود. بعد هم فرمودند دو ثلث­بهشتی­ها، شما خواهید بود.

به­هرحال یک بشارتی به امت اسلامی دادند، ولی درعین­حال هم هشدار دادند که مراقب باشید؛ خودتان را برای آن روز، آماده کنید و با خواب غفلت، زندگی نکنید؛ زیرا به همین زودی، دنیا تمام و منقضی می­شود. بنابراین تعلقات دنیوی شما را گرفتار نکند، که یک­بار چشم باز کنید و ببینید دنیا رفته و آخرت فرا رسیده و دست آدم، خالی مانده است. ازاین­رو قرآن می­کوشد زیبایی­های دنیا را در نظرها کم کند؛ بر خلاف ما که همیشه می­کوشیم زیبایی­ها را بیشتر کنیم و دائم مردم را به آنها دعوت و به دنیا بیشتر متوجه می­کنیم تا به آخرت. قرآن می­گوید:

"تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ"؛[[24]](#footnote-24)

شما همیشه دنبال این هستید که متاع دنیا را جمع کنید و خدا، آخرت را طالب است.

**اهمیّت دهه­ی نخست ماه ذی­حجّه**

در این دعائی که هر روز در دهه­ی اول ماه ذی­حجّه می­خوانیم:

"لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ اللَّیٰالٖی وَ الدُّهُورِ؛ لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ اَمْوٰاجِ الْبُحُورَ؛ لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ رَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمّٰا یَجْمَعُونَ؛ لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ الشَّوْکِ وَ الشَّجَرِ؛ لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ؛ لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ عَدَدَ الْحَجَرِ و الْمَدَرِ؛...."؛[[25]](#footnote-25) عجیب است که هر یک ازاین عبارت­ها، با "لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ" شروع می­شود: "لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ" به تعداد روزها و شبها؛ به تعداد موج­های دریاها؛ بعدش به تعداد " عَدَدَ الشَّوْکِ وَ الشَّجَرِ"، یعنی به تعداد خارها و درخت­ها؛ "عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ"، چقدر یک بز، مو دارد؟ به تعداد موهای بزها و پشم­های گوسفندها؛ به تعداد ریگ­های بیابان­ها، "عَدَدَ الْحَجَرِ و الْمَدَرِ"؛ به تعداد همه­ی اینها "لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ"؛ اما وقتی به دنیا می­رسد، نمی­گوید به عدد و رقم پول دنیا و به تعداد اسکناس­های هزار تومانی یا پانصد تومانی، اینها را نمی­گوید؛ بلکه خیلی زود از آن می­گذرد و می­گوید:

"وَ رَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمّٰا یَجْمَعُونَ".

"و رحمت خدا از آنچه جمع کنند، بهتر است."

به دنیا که رسید، زود می گذرد؛ یعنی رهایش کن و آنچه شما جمع می کنید، مانند این پول­ها و خانه­ها و فرش­ها، اینها قابل توجه نیست. ازاین­رو برای مثال نمی­گوید، به تعداد فرش­های کاشانی و به تعداد فرش­های مشهدی. چرا اینها گفته نمی­شود؟ برای اینکه نمی­خواهد دنیا را در نظر انسان مسلمان، جلوه دهد. پشم­ها، موها، ریگ­ها و شن­ها، روزها و شب­ها و نیز امواج دریاها را می­گوید، اما به دنیا که می­رسد بی­اعتنا می­گذرد؛ یعنی رهایش کن. لذا می­گوید: "وَ رَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمّٰا یَجْمَعُونَ"؛

و رحمت خدا را در نظر بگیرید.

**لزوم مراقبت، نسبت به جلوه­گری­ها و زرق­وبرق دنیا**

این خودش یک درسی است که مراقب باشید، دنیا نظر شما را جلب نکند. نگاه نکنید به خانه­های دنیاداران، تا برقشان، چشم شما را خیره کند. همچنین رقم و تعداد اسکناس­ها و صدای گوش­نواز سکه­ها، و رنگ زرد سکه­های طلا، نظر انسان را جلب می­کند. بنابراین قرآن می­کوشد که اینها را خیلی به نظر، جلوه ندهد؛ "وَ رَحْمَتُهُ خَیْرٌ مِمّٰا یَجْمَعُونَ".

امیدواریم که إن­شاءالله ما هم از این شب­ها و روزهای دهه­ی اول ماه ذی­حجّه، که مخصوصاً ایام عبادت خداست و دعا و مناجات، در این شبها بسیار مغتنم است؛ بهره­ی کافی و وافی ببریم. همین دعاها و مناجات­هاست که روح را تلطیف می­کند و حبّ دنیا را از دلها بیرون می­برد. در دعا می­گوییم:

"سَیِّدٖی اَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیٰا مِنْ قَلْبٖی، وَ اجْمَعْ بَیْنٖی وَ بَیْنَ الْمُصْطَفیٰ وَ اٰلِهِ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ"؛

یعنی ما دلمان می­خواهد که بعد از مرگ، با آل­پیغمبر ؟عهم؟ محشور بشویم. تمام آرزوی ما همین است. اصلاً بهشت ما، امام حسین ؟ع؟ است. بهشت ما، جمال امیرالمومنین ؟ع؟ است. بهشت ما، جمال رسول خدا ؟صل؟ است؛ ولی این شرط دارد. اگر بخواهیم با آنها محشور باشیم و جمال آنها را ببینیم؛

"سَیِّدٖی اَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیٰا مِنْ قَلْبٖی، وَ اجْمَعْ بَیْنٖی وَ بَیْنَ الْمُصْطَفیٰ وَ اٰلِهِ"؛

باید آلودگی دنیا و ظلمت حبّ دنیا از دل ما بیرون برود، و الّا چنین لیاقتی پیدا ­نمی­کنیم که با مصطفی ؟صل؟ و آل مصطفی ؟عهم؟ محشور بشویم؛ ولی إن­شاءالله که خداوند لطف می­کند؛ چون در حال بهشتی­ها داریم که وقتی در محضر امام حسین ؟ع؟ می­نشینند و جمال امام حسین ؟ع؟ را تماشا می­کنند و صحبت او را می­شنوند، وقتی که ملائکه می­آیند و می­گویند حورالعین منتظر شما هستند، چرا نیامدید؟ در پاسخ می­گویند که ما مجلس امام حسین ؟ع؟ را بر نشستن با حورالعین ترجیح می­دهیم. تا با او هستیم، دل از او نمی کنیم. بنابراین امیدواریم الآن که در دنیا هستیم، و هرجا که پرچم امام حسین ؟ع؟ بالا می­رود و مجلس امام حسین ؟ع؟ تشکیل می­شود، ما با عشق و علاقه به سمتش می­رویم؛ همین برای ما سرمایه­ای باشد تا روز قیامت هم با او محشور بشویم و جمال او را بر هر چه که در آنجا هم هست ترجیح بدهیم، إن­شاءالله؛ البته به شرطی که در این دنیا، رابطه­ی خودمان را با او محکم، برقرار بکنیم و إن­شاءالله هم چنین است؛ چون حُبّ امام حسین ؟ع؟ در دل و جان ما نشسته است. الآن چقدر دل­ها آرزو دارد که چه می­شد، راه باز می­شد و ما امسال روز عرفه را در کنار قبر مطهّر امام حسین ؟ع؟ بودیم.

خوشا به حال آن کسانی که بوده­اند و درک کرده­اند آن صحنه­ی پرشکوه را و از خدا می­خواهیم به ما لطف و عنایت کند، تا نمرده­ایم خود را در یک روز عرفه­ای در کنار قبر مقدس امام حسین ؟ع؟ ببینیم؛ زیرا که زوّار و محبّین امام حسین ؟ع؟، خیلی پیش خدا محترمند و ازاین­رو خداوند در روز عرفه، اول، نظر لطف و عنایت، به زوّار امام حسین ؟ع؟ می­کند، بعد به زوّار خودش، که در عرفات جمع هستند. آنها مهمان­های خدا هستند ولی خدا، اول به مهمان­های امام حسین ؟ع؟ توجه و عنایت می­کند.

اما مگر جمال مولای ما، روز عاشورا در مقابل چشم آن مردم، جلوه نکرد؟ مگر سخنانش، به گوش آن مردم نرسید؟ چطور بود که آن سنگدل­های بدبخت، نتوانستند از آن جمال، بهره­ای بگیرند و از نغمه­ی لطیف آسمانی او استفاده­ای کنند؛ بلکه به چهره­ی مبارکش، سنگ، پرتاب کردند؛ و پیشانی مقدس امام حسین ؟ع؟ شکست و بعد هم تیر سه­شعبه­ی زهرآلود به قلب مقدسش اصابت کرد!!!

صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ یٰا مَوْلٰانٰا یٰا اَبٰاعَبْدِاللهِ الْحُسَیْن. صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الْاَرْوٰاحِ الَّتٖی حَلَّتْ بِفِنٰائِکَ.

خدایا! به آبروی امام حسین ؟ع؟ آبروی ما را در دنیا و برزخ و محشر مریز. پروردگارا! حسن عاقبت به همه­ی ما عنایت بفرما. قلب­های ما را به نور ایمان، منوّرتر بگردان. محبّتشان را در دل ما رسوخ بیشتر عنایت بفرما. حسن عاقبت به همه­ی ما مرحمت بفرما. رَحِم َاللهُ مَن قرأ الفاتحة مع الصّلوات.

1. ادنی الحل:از مواقیت­ احرام و نزدیک­ترین، منطقه­ی حل به حرم، که به ویژه توسط ساکنان مکه و نیز در موارد خاص و اضطراری مورد استفاده قرار می­گیرد. [↑](#footnote-ref-1)
2. تنعیم: موضعی است به فاصله­ی حدود سه یا چهار کروه از مکه به جانب شمالی؛ و هر کروه هم احتمالاً در حدود ثلثِ فرسنگ است. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره­ی مبارکه­ی حج، آیات 1 - 2. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره­ی مبارکه­ی حج، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره­ی مبارکه­ی انعام، آیه­ی 79. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره­ی مبارکه­ی حج، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره­ی مبارکه­ی زلزال، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره­ی مبارکه­ی زلزال، آیه­ی 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره­ی مبارکه­ی حج، آیه­ی 2. [↑](#footnote-ref-11)
12. همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. شیر دادن. [↑](#footnote-ref-13)
14. همان. [↑](#footnote-ref-14)
15. همان. [↑](#footnote-ref-15)
16. همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. همان. [↑](#footnote-ref-17)
18. همان. [↑](#footnote-ref-18)
19. همان. [↑](#footnote-ref-19)
20. همان. [↑](#footnote-ref-20)
21. همان. [↑](#footnote-ref-21)
22. همان. [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره­ی مبارکه­ی حج، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره­ی مبارکه­ی انفال، آیه­ی 67. [↑](#footnote-ref-24)
25. نک. کلیّات مفاتیح­الجنان، اعمال دهه­ی اول ذی­الحجّه. [↑](#footnote-ref-25)